

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 15)

رویزیونیستهای «سازمان انقلابی افغانستان(ساا)» در بخش (12) صفحه(6) از اراجیف نامه های شان چنین می نویسند: "زنده یاد داد نورانی از رسانه های افغانستان به سود آزادیخواهی استفاده می کرد. باری یکی از دوستان با او ملاقات کرد و به او گفت که نباید در رسانه های داخل و خارج (رسانه های دولت دست نشانده و سایر گروه های ارتجاعی و رسانه های دولتهای امپریالیستی- توضیح بین قوسین از من است) حضور پیدا کند، ولی او با استدلال درست، توضیح داد که هنریک مبارز در اینست که چگونه می تواند از امکانات دشمن به سود خلق کار بگیرد، ولی باید متوجه باشد که به مبلغ ارتجاع تبدیل نشود....".

این تنها داد نورانی رهبر "ساا" نبود که برای فریب نسلهای جدید از روشنفکران و توده های خلق نا آگاه چنین استدلال می کرد؛ بلکه در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی قماشهای مختلف اپورتونیستها و رویونیستهای همکارها و زدوبندهای پنهانی و آشکارشان را با طبقات حاکم ارتجاعی داخلی و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی با چنین شیوه ها و الفاظی "توجیه" می کردند و می کنند. "مرحوم" داد نورانی زمانیکه هنوز عضویت «سازمان رهائی» را داشت، رهبران این تشکل اپورتونیستی و رویونیستی زند و بندهای شان را با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی با همین گونه "استدلالها" ی کودکان و ترفندهای عوامفریبانه "توجیه" می کردند. «سازمان رهائی» با ادعای «اعتقاد» به "م-ل-ا" چنین می گوید: "ما چین را چگونه می شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است؛ زیرا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در صف کشورهای جهان سوم قرار دارد....، هژمونیست، تجاوزگر، مداخله جو جنگ افروز نیست. در پی برانداختن استقلال، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایر کشورها نمی باشد. سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات خلقها و بخصوص جنبشهای آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دوا بر قدرت میباشد. در مقابل کشور ما نیز بطور مشخص پشتیبان حق تعیین سرنوشت ملی، و مخالف هرگونه مداخله و تجاوز است. در داخل چین ستمکشترین طبقه، طبقه کارگر قدرت را بدست دارد. اینست شاخص ما از جمهوری توده ای چین. آنچه در چین میگذرد مربوط به حزب، دولت و مردم چین است. فهم جریانات درون حزب پرولتاری چین برای ما مشکل است؛ زیرا ما در آنجا قرار نداریم و نه تحقیق مداوم آن وظیفه مارا تشکیل میدهد در غیر آن مجبوریم جریانات داخل احزاب انقلابی بی شماری را در جهان تعقیب کنیم که این نه ممکن و نه لازم است.... امروز نیز جریان مبارزه بین دو خط مشی مشهود است؛ اما از آنجائیکه حزب مزبور (حزب کمونیست چین) مجرب و آبدیده است" خط مشی دفاع از م-ل-ا در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد (مشعل رهائی صفحه 164 و 165)".

چین بعد از سال (1958) به انقلاب سوسیالیستی گذار نمود و تا سال (1976) دارای نظام سوسیالیستی بوده و دیکتاتوری پرولتاریا در آن برقرار بود. در حالیکه بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون باندمرتد رویونیستهای "سه جهانی" بر رهبری دینگ سیائوپینگ و هو کوفینگ با یک اقدام ضد انقلابی، انجام کودتا و زندانی کردن رهبران انقلابی حزب کمونیست چین و تصفیه حزب و دولت و ارتش از کمونیست

های انقلابی؛ دیگر سوسیالیسم و کمونیسمی در چین وجود نداشت که رهبری «سازمان رهائی» از آن یاد می‌کند. و هم چنین چین سوسیالیستی به لحاظ ماهیت ساختار اجتماعی اقتصادی و سیاسی نمی‌توانست در صف کشورهای "جهان سوم" قرار گیرد. البته دولت انقلابی چین تحت رهبری حزب کمونیست و در رأس آن مائوتسه دون حامی توده های خلق در سراسر جهان منجمله در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بود و از جنبشهای آزادیبخش ملی خلقها و ملل علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع حاکم در این کشورها حمایت همه جانبه می نمود و در کنار آنها قرار داشت و برای جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان کمک می کرد. بعد از سال (1976) رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت چین، نظام سوسیالیستی و بزرگترین پایگاه انقلابی جهان را منهدم کردند و چین را در شاهراه سرمایه داری سوق دادند؛ چنانکه امروز چین یک کشور سوسیال - امپریالیستی است و پرولتاریا و خلق زحمتکش چین رابه شدت مورد استثمار و ستم قرار میدهد. دولت چین بعد از مائوتسه دون دشمن خلقها و ملل مظلوم و اسیر جهان است و در گسترش نفوذ و سلطه غارتگرانه اش و بهره کشی خلقهای جهان در رقابت با دیگر قدرتهای امپریالیستی جهان تلاش میکند. همچنین «سازمان رهائی» به پیروی از رویزیونیستها و سوسیال امپریالیستهای حاکم بر چین انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را که تحت رهبری رفیق مائوتسه دون انجام شد و عالی ترین مرحله ای تکاملی (مارکسیسم-لنینیسم) تا امروز است، هرج و مرج می خواند. دولت ارتجاعی چین که خط مشی های خارجی اش عمدتاً بر پایه ای تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" بنا یافته است، چگونه ممکن بوده و هست که از استقلال و آزادی، حق تعیین سرنوشت خلقها و تمامیت ارضی آنها در برابر قدرتهای امپریالیستی به دفاع برخیزد؟ که هرگز! در حالیکه سوسیال- امپریالیسم چین در کنار دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم موسوم به "جهان سوم" قرار گرفت چگونه ممکن بود و است که چین از جنبشهای آزادیبخش ملی به دفاع برخاسته باشد و یا برخیزد؟ اینها اراجیف و لاپایلات اپورتونیستی و رویزیونیستی «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» است که خاینانه می خواهند توده های خلق را فریب دهند. همچنین در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها، دولت ارتجاعی چین بر اساس تز رویزیونیستی "سه جهان" اش در مخالفت با سوسیال امپریالیستهای شوروی و رژیم مزدور آنها برخاست، نه بدفاع از خلق افغانستان و حق تعیین سرنوشت آنها و یا کمک به جنگ آزادی خواهانه ای شان. دولت ارتجاعی چین در آن شرایط مانند امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دیگر متحدین آنها کمکهای تسلیحاتی و مالی همه جانبه بدسترس گروه های ارتجاعی اسلامی خاصاً حزب اسلامی گلب الدین قرارداد. البته «سازمان رهائی» نیز از کمکهای مالی و تسلیحاتی و حمایتهای سیاسی دولت سوسیال امپریالیسم چین سخاوتمندان بهره مند بود که تاکنون ادامه دارد. اینکه «سازمان رهائی» مدعی است که در چین طبقه کارگر در قدرت است، مسئله روشن است. رویزیونیستهای جنایتکار و خاین خلقی پرچمیها در افغانستان و در دیگر کشورهای جهان، ابر قدرت سوسیال امپریالیسم "شوروی" را کشور سوسیالیستی و حزب رویزیونیست "شوروی" را «حزب کمونیست» و بلوک رویزیونیستی تحت رهبری اشرا «کشورهای سوسیالیستی» می خواندند. این مورد یکی دیگر از شاخصه های رویزیونیستی «سازمان رهائی» است. رویزیونیستهای «سازمان رهائی» برای عده ای از پیروان ناآگاه شان استدلال می کردند که «ما در آنجا (چین) قرار نداریم و نه هم این تحقیق وظیفه ای ماست که بدانیم در درون "حزب کمونیست چین" چه میگذرواین برای ما ممکن نیست». صرف نظر از اینکه «سازمان رهائی» یک سازمان

رویزونیستی بوده هست و از ایدئولوژی و خط مشیهای رویزونیستهای چینی پیروی می کرد و همچنین این استدلال با منطق دیالکتیک بیگانه است؛ این مزورانه ترین استدلال این رویزونیستهای شیاد است. آنچه که در این بخش بیش از همه ماهیت رویزونیستی و ارتداد رهبری "سازمان رهائی" را آشکار می سازد اینست که می گوید: "مبارزه بین دو خط مشی در حزب کمونیست چین مشهود است .... و خط مشی دفاع از (م-ل-ا) آبدیده و مستحکم خواهد شد". و منظور رهبری "رهائی" در اینجا دفاع از "م-ل-ا" مورد نظر باند دینگ سیائوپینگ است که در برابر خط ایدئولوژیک-سیاسی «گروه چهارنفره» و (م-ل-م) قرار داشته و دارد.

آقایان! رسانه های افغانستان حد اقل در همین سیزده سالی که شما از آنها استفاده می کنید؛ اکثریت قاطع آنها همان رسانه های مربوط به قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو «غیر اشغالگر» و دولت مزدور مرکزی و دیگر جناحهای ارتجاعی هستند که بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو و اشغال نظامی کشور و به مستعمره کشیدن آن به میان آمده اند تا در توجیه اشغالگری نظامی و تسلط استعماری شان فعالیت کنند و از این طریق توده های عوام افغانستان را به بیراهه بکشانند. شما در کنفرانس استعماری "بن" در کنار سایر نیروها و گروه های ارتجاعی خاین و جنایتکار و قاتل خلق شرکت داشتید و بپای معاهده ننگین و وطن فروشانه "بن" امضا کردید و در دولت دست نشانده استعمار شرکت کردید. و ماهیت امپریالیستی و ارتجاعی رسانه های کنونی دولت مزدور و خارج دولت مزدور بوضوح آشکار است. و "مرحوم" داد نورانی رهبر «سازمان انقلابی» شما چگونه می توانست از این رسانه های امپریالیستی و ارتجاعی بقول شما «به سود آزادیخواهی استفاده کند»؟ نه خیر آقایان! به لحاظ اصولی و منطق دیالکتیک در یک کشور اشغال نظامی شده و زیر سلطه استعماری ده ها قدرت امپریالیستی چه نوع "آزادی" ای می تواند برای توده های خلق وجود داشته باشد که شما از رسانه های امپریالیستی به «سود آزادیخواهی» استفاده می کنید! استفاده از رسانه های امپریالیستها و دولت اشغالگر «به سود آزادی» همان قدر فریبکاری و مضحک است که داکتر فیض و شما دولت رویزونیستی و ضد انقلابی چین را «دولت سوسیالیستی» می خوانید و حزب رویزونیست چین را، حزب «کمونیست» می نامید. آقایان مقولات آزادی و دموکراسی ماهیت و خصلت طبقاتی دارند. همه طبقات ارتجاعی صحبت از "آزادی و دموکراسی" دارند و منظور آنها مشخص است که از چه نوع آزادی و دموکراسی صحبت می کنند. در این مورد یا شمارویزونیستها و اپورتونیستهای شیاد کودن هستید و یا امپریالیستهای اشغالگر! در حالیکه هم شما خاین و شیاد هستید و می دانید که چکار میکنید و آنرا آگاهانه انجام میدهید و هم امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شما را بخوبی می شناسند و طی چهاردهه علی الخصوص در (13) سال اخیر در عمل برای آنها ثابت ساخته اید که شما همان ضد انقلابیون سرسخت و از دشمنان قسم خورده ای کمونیسم واقعی هستید و با کمال وفاداری از منافع امپریالیستها و سرمایه داری جهانی حفاظت میکنید. امپریالیستهای این زمینه از شما بیشتر و خوبتر توانسته اند استفاده کنند تا از دیگر گروه های ارتجاعی مزدورشان. زیرا ماهیت جنایتکارانه و وطن فروشانه خلی پرچمیها و گروه های "جهادی" و ملیشه ای و دیگر همسخنان آنها طی سه و نیم دهه اخیر برای توده های مردم آشکار شده است. ولی شمارویزونیستهای خاین باماسک «انقلاب»، «شعار انقلابی» و «دفاع از منافع مردم و میهن» هم در تخریب انقلاب و هم در اغوای توده های خلق کارگرو سایر زحمتکشان بیشتر از دیگر مرتجعین عمل میکنند. به همین لحاظ است که انواع

رویزیونیستها و اشکال اپورتونیستها از جمله خطرناکترین دشمنان نقابدارانقلاب و خلق محسوب می شوند.

عملکرد خاینانه و ضدانقلابی شما در شرایط کنونی برای انقلاب کشور بیش از قبل نهایت مضر و خطرناک است. زیرا از یکطرف توده های خلق در سطح نازلی از آگاهی سیاسی مترقی قرار دارند و خاصاً که طی حدود سه و نیم دهه اخیر تحت سلطه فکری و فرهنگی رویزیونیستهای مزدور خلقی پرچمیها، "سازائیها" و «سفزائیها» و گروه های ملیشه ای و گروه های ارتجاعی مذهبی مختلف و فرهنگ سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی قرار داشته دارند. در این میان دونسل از روشنفکران از تعلقات توده های خلق که بیش از همه رنج ها و مصایب توده ها را درک میکنند و در برابر مسایل و تحولات کشورشان حساس هستند و تحت شرایط مسموم کننده ای فرهنگ و سیاست و ایدئولوژی طبقات ارتجاعی و امپریالیسم در داخل کشور و در کشورهای پاکستان و ایران قرار داشته دارند و از جانب دیگر محدودیت امکانات فعالیت علنی برای گروه های انقلابی (م-ل-م) کشور طی این مدت موجب شده است که این دونسل به لحاظ فکری و سیاسی در هاله ای از توهمات قرار بگیرند. و اینکه طی این سیزده سال شما و همپاله های "ساما"ئی شما و دیگر اپورتونیستها در سایه ای حمایت امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور امکان فعالیت علنی و آزادانه در کشور یافته اید و رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را با الفاظ «انقلابی و مترقی» ملمع می کنید و در بین روشنفکران و توده های خلق تبلیغ می نمائید؛ برای آنها نهایت گمراه کننده است. و عبارت "استفاده از رسانه های امپریالیستی و طبقات ارتجاعی به سود آزادیخواهی" یک ترفند رویزیونیستی و اپورتونیستی است که «سازمان انقلابی» از آن در جهت اغوای توده های خلق و متوهم ساختن روشنفکران مردمی استفاده میکند. زمانی نسل جدید از روشنفکران می بینند که نسل باصطلاح کهن از "شعله ایها" شرایط سیزده سال اخیر را «فرصت مساعد» برای شان میخوانند و با امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده همدست و همکار هستند؛ خاصاً که دونسل جوان از روشنفکران از منجلا ب انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و طلبیهای چند گروه از منسوبین جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید" اطلاع لازم ندارند. از طرفی مشاهده می کنند که «سازمان انقلابی» و دیگر گروه های اپورتونیستی گاهی هم دولت کرزی و قدرتهای اشغالگر را «انتقاد» می کنند و در حمله به جناح "بنیادگرا"ی گروه های اسلامی شعارهای تند و تیزی می دهند و از "انقلاب و ترقی" صحبت دارند؛ مسلماً که این وضعیت برای آنها و توده های خلق نهایت پیچیده و گمراه کننده است. از همینجاست که وظیفه ای بخشهای واقعاً انقلابی جنبش (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) کشور نسبت به هر زمانی سنگین است تا با مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی افشاگرانه مداوم و بی وقفه همپا با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی چهره های ننگین رویزیونیستها و اپورتونیستهای خاین و شبیاد «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر همپاله های آنها را برای توده های خلق خاصاً نسل جوان از روشنفکران مردمی و مترقی معرفی کنند. زیرا بدون افشای ماهیت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی پیشرفت مبارزه انقلابی پرولتری در سطح جامعه و جهان محدود خواهد بود و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع مؤثریت لازم را نخواهد داشت.

«سا» در همین پاراگراف (در صفحات 6 و 7) از رهبرش دادنورانی چنین نقل و قول می کند: " او با استدلال درست، توضیح داد که هنریک مبارز در اینست که چگونه می تواند از امکانات دشمن به سود خلق کار بگیرد...".

آقایان! شرم کنید دیگر دوران این شیادیه‌ها و فریبکاری‌ها سپری شده است، شما هر چه بیستر خود را رسوا و مفتضح میسازید. در شرایط کنونی روشنفکران مردمی و مترقی به امکانات انترنتی دسترسی دارند و بخش‌های مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشوراً "انتلاف مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی افغانستان" هم با استفاده از آن تاحد زیادی می‌توانند که ماهیت رویزیونیستی و ضدانقلابی و مزدوری شما و همپاله‌های شما را با سوسیال امپریالیست‌های چینی، امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی و دولت مزدور افشا کنند. تاریخ ننگین چهل ساله ای خیانت‌های شما را به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات آزادی خواهانه ای توده‌های خلق افغانستان معرفی کنند. شما بیش از این نخواهید توانست زد و بند‌های خاینانه ای خود را با امپریالیست‌ها و دولت مزدور «هنرمبارزه» و یا «استفاده از شرایط» جایز کنید. این هنرمبارزه نیست بلکه شیادی و عوام‌فریبی و ادامه همکاری‌های شما با امپریالیست‌های اشغالگر و ارتجاع حاکم است. شما رویزیونیست‌های بی‌شرم در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردید و (سیما ولی) رفیق تان من حیث معاون کرزی در دولت دست نشانده استعمار منتصب شد و دیگر رفقای شما به مقام‌های عالی دولت دست نشانده استعمار رسیدند، تریبون لویه جرگه فئودالی قبیله ای که توسط قدرتهای امپریالیستی اشغالگر دایر شده بود و تریبون پارلمان پوشالی و مجالس ولایتی بدسترس شما قرار گرفتند و رفیق شما ملالی جویا از این طریق و مطابق به خواست و برنامه‌های دولت سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیست‌های اشغالگر بر علیه گروه‌های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" حمله نمود تا دستاویزی برای امپریالیست‌ها باشد که برای خلق‌های کشورهای شان و انمود کنند که در افغانستان «دموکراسی» و «آزادی بیان» وجود دارد. شما رویزیونیست‌های مفلوک خود را مفتضح می‌سازید. حتی توده‌های عوام هم با این ترفندها و ابهام‌گوئی‌ها و سخنان دوپهلوی اپورتونیستی و رویزیونیستی شما پی برده اند و تا حدی این‌رامی فهمند که قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی حاکم تحت هیچ شرایطی به دشمنان واقعی شان اجازه نمی‌دهند که از تریبون‌های خود آنها علیه شان تبلیغات علنی نمایند. رفیق شما ملالی جویا صحبت از «مشروعیت و قانونیت لویه جرگه» دارد؛ از وجود «دشمنان دموکراسی» در پارلمان صحبت می‌نماید؛ اشاره ای او به گروه‌های ارتجاعی "بنیادگرا" است، نه احزاب اسلامی «میان‌رو»، «خلق پرچمی‌ها»، «سازائی‌ها»، «سفرانی‌ها»، «افغان ملیتی‌ها» و دیگر گروه‌ها و عناصر ارتجاعی تسلیم شده و تسلیم طلب. ملالی جویا در مصاحبه ای با تلویزیون "آشنا" (که مصارف آن از سهم بودجه فدرال دولت امریکا تمویل می‌شود) می‌گوید که: "در پارلمان افغانستان در جهت بیداری مردم فعالیت می‌کرده است. و جامعه جهانی هم از فعالیت‌های من دفاع میکنند". چه مزدوری از این بیشتر که اشغالگران از کارهای شما دفاع میکنند در آن صورت شما از امکانات آنها استفاده کرده اید یا آنها شما را در خدمت گرفته اند؟ جامعه جهانی اصطلاحی است که طی سیزده سال اخیر تمام طیف‌ها و قماش‌های مختلف ارتجاعی و مزدور برای امپریالیست‌های اشغالگر و «غیر اشغالگر» آنرا بکار می‌برند. ملالی جویا در مصاحبه هایش در داخل و خارج به «آزادی بیان و دموکراسی در افغانستان» استناد می‌کند. و شکوه می‌کند که جنگ سالاران این "آزادی و دموکراسی" را از او سلب کرده و موقعیت او را در پارلمان بحالت تعلیق در آورده اند. بتاريخ (17-1-1378) تلویزیون "آشنا" فلم مستندی از فعالیت‌های چند سال اول ملالی جویا در لویه جرگه و پارلمان دولت مزدور را پخش کرد و در مصاحبه ای با سخنگوی این تلویزیون گفت که: «من عدالت و آزادی و دموکراسی فریاد میکنم که فریاد مردم افغانستان است!» (عجب دستگاه نشراتی امپریالیستی که تا این حد «مترقی» شده است و «فریاد آزادی خواهی» یک عضو سازمانی را پخش می‌کند که مدعی «م-ل-ا» بوده و از «مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک و سوسیالیسم» صحبت دارد!).

عضو دیگر «سازمان رهائی» خانم رقیه وکیل عضو شورای ولایتی شهر کابل در یکی از جلسات «راوا» به مناسبت روز جهانی زن در کابل گفت: "تعداد وکلای واقعی مردم در پارلمان اندک است و از «جامعه جهانی» و «جامعه مدنی» و «جمعیت‌های انقلابی» می‌خواهم که از آنها حمایت کنند". اوصحبت از جنگ سالاران نموده و تنها آنها را خاین ملی خواند و عکسهای عده ای از رهبران جنایتکار احزاب اسلامی «بنیادگرا» از جمله عکس کریم خلیلی، محمد محقق، رسول سیاف، گلب الدین، قانونی، قسیم فهیم، اسماعیل ودوی دیگر را به نمایش گذاشته و گفت اگر اینها اعدام شوند «دل مردم رنج دیده متعلق به ملیتهای هزاره و پشتون و تاجیک و ازبک افغانستان یخ میکند». و ملالی جویانیز در لویه جرگه و پارلمان دولت استعماری با چنین محتوی ای سخن می گفت. اما اگر ما شیادیها، عوام فریبها، و خیانت‌های این باندهای رویزیونیست و اپورتونیست «رهائی»، «سازمان انقلابی»، «ساما» را علیه خلق و میهن و زدوبندهای آنها را با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشامی کنیم توده های خلق و روشنفکران مردمی را آگاهی میدهم تا فریب این رویزیونیستهای خاین را نخورند؛ این خاینین به خلق و میهن بر ما حمله می کنند و فحاشی مینمایند. خوانندگان توجه نمایند: آیا طی بیش از سی و پنج سال اخیر همین چند نفر فوق الذکر از رهبران گروه های اسلامی ارتجاعی «بنیادگرا» مرتکب خیانت ملی و قتل و وطن فروشی و صدها نوع جنایت و تجاوز علیه خلق افغانستان و ویرانی کشور شده اند؟ نه به هیچ صورت چنین نبوده نیست. این رویزیونیستهای خاین بنا بر خط رویزیونیستی و اپورتونیستی و مشی تسلیم طلبانه ای شان، جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان درسی و پنج سال اخیر را معرفی میکنند و به این صورت خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان را نسبت به هویت دشمنان خونخوارشان متوهم ساخته و اغوا مینمایند. این رویزیونیستها خود فروخته از معرفی چهره های رهبران تنظیم های اسلامی بقول شان «میانہ رو» و جنایات آنها علیه خلق و میهن و باندهای جنایتکار خلقی پرچمی و ملیشه ای، سازائی و سفزائی این قاتلین مردم افغانستان و دیگر گروه و افراد ارتجاعی میهن فروش و خادم امپریالیسم منجمله حزب "افغان ملت" و ده ها تکنوکرات و ظن فروش و خاین نام نمی برند؛ زیرا با آنها مخالفت و تضادی ندارند؛ همچنین از اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو بر آن و ماهیت دولت مزدور مرکزی در جلسات شان یاد نمی کنند. زمانیکه ما می گوئیم که این رویزیونیستهای منحط از دشمنان نقابدار مردم افغانستان و خلقهای جهان هستند؛ دچار شوک عصبی شده و به سطح اوباش ترین عناصر شرفباخته و بی وجدان بر ما فحاشی میکنند.

«سازمان انقلابی» از قول "دادنورانی" چنین می نویسد: "ولی باید متوجه باشد که به مبلغ ارتجاع تبدیل نشود. او توضیح داد که بر اساس روابط گذشته، در این زمینه دچار اشتباهاتی شده است که باید از همین طریق جبران،....".

آقای داد نورانی که قبل از «انشعاب» از «سازمان رهائی» مبلغ ارتجاع بوده و حال می‌خواهد که گویا از همین طریق "جبران خساره نماید"! در حالیکه این عمل داد نورانی ادامه همان فعالیت‌های "مطبوعاتی" سابقه اش بوسیله ای دستگاه های نشراتی امپریالیستی و ارتجاعی بوده است که بعداً زیر نام «سازمان انقلابی» انجام میشد و میشود و آقای داد نورانی قبل از این هم از طریق همین رسانه های امپریالیستی بفتح امپریالیسم و ارتجاع به تبلیغ و ترویج فرهنگ استعماری و انقیاد طلبی می پرداخت و بعد از آن بنا بر خط رویزیونیستی و خط مشی سازمانی اش همان پروسه خدمتگذاری به امپریالیستهارا تعقیب میکرد. و اینکه "مرحوم" داد نورانی مدعی بود که از طریق رسانه های امپریالیستها و دولت دست نشانده "به سود آزادیخواهی و به سود خلق" استفاده می کرده است؛ مربوط می شود به شیادیهای

رویزونیستی و اپورتونیستی «سازمان انقلابی» که طی بیش از چهاردهه (در عضویت «سازمان رهائی» و اکنون در «سازمان انقلابی») صدها روشنفکر مربوط به جریان دموکراتیک نوین را با ادعای کذائی "م-ل-ا" به پرتگاه رویزونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی کشانده است. این ادعای آقای داد نورانی به این می ماند که وی با همان آب گندیده ای می خواست خود را "تطهیر" نماید که قبلاً در آن ملوث شده بود. بفرض اگر آقای داد نورانی و شاگردانش واقعاً از خط رویزونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی» گسست می کردند؛ هرگز چنین عمل نمی کردند و بین خود و رویزونیسم و تسلیم طلبی و همکاری با امپریالیسم و ارتجاع خط سرخی ترسیم می کردند. و بصورت قاطع و صادقانه با رویزونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی «سازمان رهائی» و زدوبندهای امپریالیستی اش خط کشی انقلابی می نمودند. در حالیکه اینها با همان خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزونیستی و تسلیم طلبانه مگر با شکل و شمایل دیگری راه گذشته را ادامه می دهند.

«سا» در صفحه (7) همین بخش از اراجیفنامه اش می نویسد: "داد نورانی در یکی از صحبت های تلویزیونی در تلویزیون طلوع در مورد "دولت افغانستان" چنین بیان داشت: "منظور از دولت چیست؟ اگر منظور اداره تحت رهبری آقای کرزی باشد، باید بگویم که این اداره دولت افغانستان نیست، چرا که دولت عبارت از قدرت سیاسی حاکم در کشور است و این اداره قدرت سیاسی حاکم اصلی در کشور نیست. چنین قدرتی در افغانستان کنونی در اصل در دستان قوت های خارجی حاضر در افغانستان قرار دارد. آیا «مائویست ها» که خود را سوپر انقلابی می خوانند جرأت و شهامت و جسارت دارند که حد اقل به اندازه داد نورانی، از تریبون دشمن استفاده نموده و به آگاهی توده ها بپردازند؟ هرگز! آنان بزدل های فراری هستند که بجای روشنگری توده ها، با نهایت تحقیر و نهایت سبک مغزی، دشمنان شانرا از جنبش انقلابی تعیین کرده اند و بی وقفه آنان را آماج حملات کین توزانه قرار می دهند".

آقایان! شما اگر این کلمات و جملات باصطلاح ثقیل تر و شدیدتری هم درباره ای ماهیت دولت کرزی می گفتید و یا بگوئید؛ قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور نظریه ماهیت خط رویزونیستی، عملکردهای چهاردهه گذشته ای تان منجمه سفرهای دیپلماتیک و دوستانه ای عضو بلند پایه ای رهبری شما (میناکماری) به کشورهای امپریالیستی و دیدار با سران این کشور منجمه ریگان رئیس جمهور آمریکا، تاچر صدراعظم انگلستان و صدراعظم فرانسه و دیگران و جلب اعتماد و دریافت "کمکهای" مالی و سیاسی آنها و همچنین دریافت "کمکهای" همه جانبه از دولت سوسیال - امپریالیسم چین و از دیگر دولتها و نهاد های امپریالیستی و ارتجاعی؛ همچنین حضور شما در کنفرانس "بن" و امضای معاهده ننگین آن که پذیرش اشغال نظامی و برسمیت شناختن وضعیت استعماری کشور و همکاری با دولت استعماری و دست نشانده و مسایل دیگر است. و باین سخنان که درباره ای دولت کرزی ابراز داشته اید؛ قدرتهای امپریالیستی اشغالگر هرگز شمار ادرز مره «غیر خودیها» و یا احیاناً دشمنان شان بحساب نمی آورند. امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپائی می دانند که شما از دشمنان قسم خورده ای "م-ل-م" هستید و در عمل ثابت ساخته اید که در این راه از هیچ خیانت و جنایت و ردالت و بی شرافتی روی گردان نیستید. فقط از دیدگاه رویزونیستی با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم «مخالفت» می ورزید. حتی چند سال قبل رنگین داد فرسپنتا در یک مصاحبه ای تلویزیونی گفت که: "دولت مردان افغانستان باید موضوع اشغال افغانستان را از مردم پنهان نکنند" و او این وضعیت را "ایجاب شرایط قرن بیست و یکم و جنگ علیه تروریسم و تهدیدات دولتهای همسایه علیه افغانستان توصیف کرد" آیا داد فرسپنتا دشمن دولت دست نشانده و دشمن امپریالیستهای اشغالگراست؟ که هرگز نه! در همین یکی دو سال اخیر ملالی

جویا گاهی جسته و گریخته علیه امضای «پیمان استراتژیک افغانستان با امریکا»، کرزی و پارلمان دولت دست نشانده «انتقاداتی» مطرح کرده است. اومیگوید که در پارلمان تعداد زیادی جنگ سالاران حضور دارند و از دولتهای اشغالگر تنها علیه دولت امریکا شعارهای رامطرح میکند. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی از این لحاظ رسماً و علناً نمی گویند که افغانستان را اشغال نظامی کرده و این کشور مستعمره ای ماست. اگرچه از متن "پیمان استراتژیک افغانستان با امریکا" این مفهوم بوضوح قابل درک است. امپریالیستهای اشغالگرا صلاً از مردم افغانستان میترسند، از روحیه ضد استعماری آنها وحشت دارند و از تاریخ پر بار مبارزات آزادیخواهانه آنها علیه متجاوزین و مهاجمین و سلطه گران خارجی و استعمارگران بریتانیا و سوسیال- امپریالیستهای روسی اطلاع کافی دارند. به همین منظوری سیزده سال اخیر صدها میلیون دلار مصرف کرده اند و ده ها ملا بنویس خود فروخته و انقیاد طلب را استخدام کرده اند تا در توجیه اشغال و استعمار لجن پراکنی کنند و توده های مردم را در این زمینه اغفال نمایند. همچنین قدرتهای امپریالیستی، رویزیونیستهای مرتد و خود فروخته و شرفباخته از «سازمان انقلابی» و دیگر همپاله هایش را استخدام کرده اند تا با جعلکاری و تحریف حقایق و اراجیف گوی افکار توده های خلق افغانستان خاصاً روشنفکران کم تجربه را نسبت به اشغال نظامی و مستعمره بودن کشورشان منحرف ساخته و آنها را اغوا کنند و جنبش انقلابی پرولتری را مورد حملات خصمانه قرار دهند. به گفته های چند ماه اخیر کرزی مزدور به دولت امریکا توجه کنید که میگوید: "محبس بگرامی- کارخانه طالب سازی است- و امریکائیها از راه توهین، شکنجه و آزار زندانیهای بیگناه، آنها را علیه خاک و دولت شان متفرمی سازند، امریکادرباره صلح با طالبان صداقت ندارد، امریکا جز خشونت چیزی بکشور ما نیاورده است. کرزی در مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن پست گفت: امریکا برای تأمین منافع خود و متحدان غربی اش به افغانستان آمده است و القاعده یک افسانه است تا یک واقعیت. کرزی در محفل "تجلیل" از (8) مارچ (روز بین المللی زن) در کابل در مورد خشونت مردان علیه زنان گفت: اگر مردها زور دارند برونند علیه امریکائیها به جنگند". آیا این گفته های کرزی مزدور را علیه امریکا می شود دشمنانه تلقی کرد؟ به هیچوجه! زیرا نظریه خط فکری و ماهیت طبقاتی وی و هم با در نظر داشت سابقه نوکری وی به امپریالیستها خاصاً امپریالیسم امریکا؛ دولت امریکا هیچگاهی او را در صرف دشمنانش قرار نمی دهد. با در نظر داشت ماهیت فکری و سیاسی و موقعیت مزدوری کرزی و سابقه اش در بیان چنین گفته های عوامفریبانه، احتمال زیاد وجود دارد که این گفته های کرزی مزدور با هم با مصلحت طرفین و از روی خدعه و نیرنگ باشد در جهت فریب مردم افغانستان که به منظورهای خاصی صورت میگیرد. شاید هم کرزی واقعاً بنا بر منافع شخصی و گروهی اش از بآباد آزرده شده باشد که به چنین گفته های متوسل شده است. لیکن اگر تضاد بین کرزی و دولت امریکابیشتر از این هم تشدید شود؛ باز هم تضاد بین آنها ماهیتاً از جمله تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی است (و در این مورد تضاد بین نوکرو بآدار است). چنانکه ابراز مخالفت رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» و دیگر همپاله هایش با امپریالیستها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور به لحاظ ماهیت و خصلت از جمله تضاد بین دسته بندیهای درون ارتجاع است.

رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» در بخش (12) صفحه (7) چنین می نویسند: "آیا «مائویست ها» که خود را سوپرانقلابی می خوانند جرأت و شهامت دارند که حد اقل به اندازه داد نورانی، از تریبون دشمن استفاده نموده و به آگاهی توده ها بپردازند؟ هرگز! اینان بزذل های فراری هستند که به جای روشنگری



توده ها، با نهایت تحقیر و نهایت سبک مغزی، دشمنان شان را از جنبش انقلابی تعیین کرده اند و بی وقفه آنان را آماج حملات کین توزانه قرار می دهند".

در مطلب فوق از یکطرف خصوصیات اخلاقی لومپنانه این رویزیونیستهای منحنط بوضوح عیان است و از جانب دیگر این سؤال نهایت احمقانه و بی محتوی است. در حالیکه این عمل داندورانی به هیچ صورتی جرأت و شهامت یک مبارز آزادیخواه و میهن دوست هم نیست؛ بلکه این گند ارتجاعی است که «سازمان انقلابی» و دیگر رویزیونیستها در آن غوطه ور هستند و از طرف دیگر موقع مناسبی است که رویزیونیستهای "سازمان رهائی" و "ساا"، "ساما" و دیگر همپاله های شان در شرایط استعماری (13) سال اخیر از جانب امپریالیستها و دولت مزدور آنها بدست آورده اند. و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور فئودال کمپرادوری و نیروها و گروه های مختلف ارتجاعی ضدانقلابی و شدیداً دشمن کمونیسم و مخالف هر نوع اندیشه ای مترقی، هیچگاهی برای کمونیستهای انقلابی اجازه نمی دهند که در سطح کشور مبارزه علنی نمایند، چه رسد باینکه به آنها اجازه بدهند که از تریبون آنها علیه شان مبارزه کرده و به روشنگری توده های خلق بپردازند.

رویزیونیستهای مرتد و ضدانقلابی «ساا» در این پاراگراف با نهایت پرونی و بی شرمی خود را «جنبش انقلابی» می خوانند. در حالیکه در همین ورق پاره های اخیر شان که در (17) بخش علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور به نشر رسانده اند و قبیح ترین حمله ها را علیه این جنبش انجام داده و شنیع ترین توهینها و فحاشیها را علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور بکار برده و علیه ما جاسوسی میکنند. سه گروه رویزیونیستی و اپورتونیستی مزدور "یک اتحاد مقدس" تشکیل داده و از رفقای شان که بیش از همه لومپن و اوباش و شرفباخته هستند، موظف ساخته اند تا علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور فحاشی کرده و نام و هویت ما را از طریق وبسایت فحاشی و جاسوسی «افغانستان-آزاد» برای دستگاه های جاسوسی امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی معرفی می کنند. ولی رویزیونیستهای «ساا» ئی در اینجا خاینانه ما را متهم می سازند که گویا ما آنها را مورد حملات کین توزانه قرار داده ایم. البته اینکه انواع رویزیونیستهای و اپورتونیستهای منجمله «سازمان رهائی»، «ساا»، «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از «ساوو» از دشمنان قسم خورده ای (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) هستند هیچ شبه ای وجود ندارد و اسناد خود آنها بر این خیانت و ردالت این جرثومه های ضدانقلابی گواهی میدهند. رویزیونیستهای تسلیم طلب ضدانقلابی «سازمان انقلابی» که در مغاک سفاهت و بی شرفی سقوط کرده اند؛ با همدستی امپریالیستها و دیگر مرتجعین علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن اعلام "جهاد" کرده اند. لذا پیشبردمبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم خاصاً رویزیونیستهای خاین و جاسوس «سازمان انقلابی» و افشای چهره های ننگین آنها همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از جمله وظایف مهم مبارزاتی ما را تشکیل میدهد. این خود فروخته های شرفباخته که در برابر نقد و انتقادات ما پاسخی ندارند؛ به فحاشی و جاسوسی متوسل شده اند. و جاسوسی و فحاشی علیه ما آخرین حربه ای این باندهای ضدانقلابی است. طی چهارونیم دهه از زمان ظهور "اپورتونیسم" به اشکال اکونومیستی و سنتریستی آن در پیکره اولین سازمان انقلابی پرولتری، "سازمان جوانان مترقی" و بعد سر بلند کردن انواع رویزیونیسم تا امروز، رویزیونیسم "مدرن" خروشچی و رویزیونیسم چینی و دگمارویزیونیسم خوجه ای با شیوه های مختلف، سهمگین ترین ضربات را بر جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان وارد کرده اند. باند مزدور «حزب دموکراتیک خلق» در حساسترین شرایط کشور (که بعد از سالها استبداد و خفقان نظام فئودال کمپرادوری سلطنت به

منظور تخفیف فشار بر توده های خلق خاصاً روشنفکران روزنه ای کوچکی از آزادیهای سیاسی رادرجامعه باز کرده بود و روشنفکران مردمی عطش فراوان به فراگیری اندیشه های انقلابی و مترقی داشتند؛ رویزیونیستهای مزدور مسکواندیشه های ضدانقلابی رویزیونیسم "مدرن" رادربین روشنفکران جامعه ترویج و تبلیغ کرده و اذهان تعدادی از آنها را متوهم و مسموم ساختند. اینها نقش ستون پنجم را در رژیم حاکم بازی می کردند و از مصئونیت و حتی از حمایت جناحی از طبقه حاکم برهبری داود برخوردار بودند و در بسیاری از مؤسسات تعلیمی و کارگری نفوذ و هسته گذاری کرده بودند. و از این طریق افکار تعداد زیادی از متعلمین و معلمین و تعدادی از کارگران رابا ایده ها و افکار منحنظ رویزیونیستی آلوده ساختند و زمانی بقدرت دولتی رسیدند؛ بنا بر ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی ضدانقلابی و ضد مردمی شان آنچه از کشتار و جنایت و تجاوز و ستم و مظالم و وحشیانه و اعمال غیر انسانی بود علیه خلق افغانستان دریغ نکردند. این دشمنان اندیشه های انقلابی پرولتری و بداران سوسیال امپریالیست شان صدها تن از روشنفکران انقلابی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین را به جوخه های اعدام سپردند. رویزیونیسم "سه جهانی" (چینی) در وجود «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تحت رهبری داکتر فیض به شکل و شیوه ای دیگری جنبش انقلابی پرولتری را مورد ضربات سهمگین قرار داد. رویزیونیستهای "سه جهانی" صدها روشنفکر "شعله ای" رابنام "م-ل-ا" کذائی شان طی چهار دهه اغوا کرده و در لجنزار رویزیونیسم و تسلیم طلبی غرق کردند. اکنون «سازمان انقلابی» که خود را وارث بالاستحقاق داکتر فیض و «رهائی» می داند با دو گروه رویزیونیستی و اپورتونیستی دیگر بنام «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری از گروه سنتریستی «ساوو» با همدستی ارتجاع و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را مورد حملات خصمانه قرار داده اند. «گروه انقلابی و سازمان رهائی- سازمان انقلابی» در اوایل دهه پنجاه خورشیدی از پراکندگی جنبش دموکراتیک نوین افغانستان که خود یکی از عاملین اصلی آن بود استفاده کرده و افراد زیادی از فعالین این جنبش راجلب و جذب نمود. مشکل دیگر در جنبش دموکراتیک نوین بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین این بود که غیر از اعضا و کدرهای سازمان جوانان مترقی و تعدادی از هواداران جریان دموکراتیک نوین دیگر کتله ای بزرگی از این جنبش توده ای عظیم با وجود احساس عالی انقلابی و مردم دوستی دارای سطح آگاهی سیاسی انقلابی نازلی بودند. و به همین سبب رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و بعد «ساما» توانستند زیر نام "م-ل-ا" و «انقلاب دموکراتیک نوین» تعداد زیادی از آنها را از طریق «منترخوانیها» و شیادیهای اپورتونیستی جذب کنند. اما آنده از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین که تا حدی به مسایل ایدئولوژیک-سیاسی و تئوریک آگاهی داشتند نه اینکه جذب این تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی نشدند که در جهت تقویت و تحکیم خط انقلابی پرولتری (م-ل-ا در آن زمان) و استحکام جنبش کمونیستی کشور مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی راعلیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم به پیش بردند. آنده از روشنفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین که جذب «سازمان رهائی» شدند در چنبره مخوف "انضباط تشکیلاتی" (بخوان استبداد و اختناق و وحشیانه رویزیونیسم "سه جهانی") آن گرفتار شدند و زیر نام اطاعت بی چون و چر از رهبری سازمان (که از خصوصیات فکری و تشکیلاتی همه سازمانهای رویزیونیستی است) امکان مطالعه آثار و نشرات بخشهای اصولی و انقلابی مربوط به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ایا م-ل-م) افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی تقریباً برای آنها ناممکن بود. فقط موضوعاتی و مطالبی را می توانستند مطالعه کنند که رهبری «سازمان رهائی» آنرا لازم میدید. و این روشنفکران از "جهان بی خبر" هزینه ناآگاهی های

سیاسی شان را در منجلا ب «سازمان رهائی» پرداختند. در پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی غرق شده و حتی تعدادی در ورطه خیانت به خلق و میهن کشانده شدند. آن تعداد از این شعله ایهای که دارای سطح آگاهی و دانش تئوریک انقلابی نازلی بودند و جذب "ساما" شدند، سر نوشت غم انگیز و فرجام خیلی خطرناکتری از اعضای «سازمان رهائی» داشتند. و آن این بود که: بعد از اعدام مجید فقید توسط دولت جنایتکار خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی رهبری «ساما» در پرتگاه تسلیمی به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی غلطید و با ارتش دولت دست نشانده پروتوکول امضا کرد و با ارتش دولت مزدور و ارتش متجاوز روسی و (خاد) رژیم مزدور همکار شده و جنگ را علیه تنظیمهای ارتجاعی اسلامی (که اکثریت نیروهای جنگی آنها را توده های خلق ناآگاه تشکیل میدادند) به پیش برد. و تعدادی از آنها مانند (سید حسین موسوی و میرویس محمودی) با شعبات خاد همکار شدند و علیه توده های خلق آزادیخواه جاسوسی می کردند. و کبیرتوخی در زندان پلچرخی تسلیم دولت مزدور شده و علیه رفیق سازمانی اش شهادت داد و با خاد درون زندان پلچرخی همکاری می کرد. چنانکه این عناصر خاین اکنون در کشورهای کانادا و امریکا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور جاسوسی می کنند. لذا نسلهای جدید از روشنفکران مترقی و مبارز کشور باید توجه نمایند که رویونیستهای مرتد بنام «سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از سنتریستهای «ساوو» تنها منحرفین ایدئولوژیک-سیاسی نیستند که علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور لجن پراکنی می کنند؛ بلکه این ضدانقلابی ها از دشمنان قسم خورده این جنبش انقلابی مردمی و توده های خلق افغانستان هستند که با کمک و حمایت سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و مرتجعین خونخوار داخلی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور قرار گرفته اند. و جاسوسی و فحاشی اینها علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری ناشی از خصومت شدید این مزدوران امپریالیسم و ارتجاع علیه جنبش کمونیستی است. و این کثیف ترین و ننگین ترین خدمتی است که این رویونیستهای خاین به امپریالیسم و ارتجاع انجام میدهند. چنانکه همپاله های رویونیست آنها در ایران طی سی و پنج سال اخیر «حزب توده» و «چریکهای فدائی خلق (اکثریت)» چنین خیانتها و جنایاتی را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و سایر جریانات مترقی ایران انجام دادند و نام و آدرس ده ها و صدها تن آنها را برای استخبارات رژیم سفاک جمهوری اسلامی ایران معرفی کردند.

اکنون میستابرهبری داکتر فیض و سنتریستهای رهبری "سمندر" سازمان جوان مترقی را متلاشی کردند و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی نمودند. «گروه انقلابی» بر رهبری داکتر فیض حملات خصمانه را علیه این خط و این جنبش و رفیق اکرم یاری بنیانگذار آن آغاز کرد. بعد با تشکیل «سازمان رهائی» و سقوط کامل در منجلا ب رویونیسم "سه جهانی" کتله های زیادی از اعضای شعله جاوید را در این ورطه انداخت؛ «سازمان رهائی» در اتحاد با دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و از این طریق ضرباتی بر جنگ و مقاومت مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها وارد کرد؛ کودتای بالاحصار را سازمان داد؛ بیش از چهار دهه است که در خدمت سوسیال امپریالیسم چین قرار دارند؛ «سازمان رهائی» به مزدوری (آی اس آی) دولت پاکستان درآمد؛ در شرایط جنگ مقاومت مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدوران با امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به مغازه پرداخت و از آنها کمکهای مالی و حمایتی سیاسی دریافت کرد؛ در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد و در دولت دست نشانده سهم گرفت. و خیانت ننگین دیگر

«سازمان انقلابی»، «ساما- ادامه دهندگان» و موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی، تخریب جنبش انقلابی (م-ل-م) کشور و جاسوسی و فحاشی علیه فعالین این جنبش میباشد که ادامه میدهند.

10 اپریل 2014

(پولاد)